

غزل شماره ۲۳۸

همان بر ابروی عید از هلال و سمه کشید

هلال عید در ابروی یار باید دید

شکسته کشت چو پشت هلال قامت من

کمان ابروی یارم چو و سمه باز کشید

مگر نسیم خفت صبح در چمن بگذشت

که گل به بوی تو بر تن چو صبح جامه دید

بود چنگ و رباب و نئید و عود، که بود
گل وجود من آغشته کلاب و نئید

یا که با تو بگویم غم ملالتِ دل
چرا که بی تو ندارم مجالِ گفت و شنید

بهای وصل تو گر جان بود خریدارم
که جنس خوب مبصر به هر چه دید خرید

چو ماه روی تو در شام زلف می دیدم
شبنم به روی تو روشن چو روز می کردید

به لب رسید مرا جان و بر نیاید کام
به سر رسید امید و طلب به سر نرسید

ز شوق روی تو حافظ نوشت حرفی چند

تفسیر فال

یار شما آماده است تا برای هر نوع فداکاری و ایثار به خاطر شما خود را در معرض امتحان قرار دهد. او با تحمل سختی‌ها و ملامت‌ها، همواره در کنار شما بوده و برای رسیدن به شما بهای سنگینی پرداخته است. زندگی بدون وجود شما برای او به تاریکی شب می‌ماند، شب‌هایی که در آن هیچ نوری دیده نمی‌شود و تنها حس تنهایی را همراه دارد. بنابراین، اکنون این بر عهده شماست که نیازها و خواسته‌های او را برآورده سازید تا بتوانید بخشی از خوبی‌ها و فداکاری‌های او را جبران کنید. با این عمل، نه تنها محبتش را ارج می‌نهد بلکه نشان می‌دهید که ارزش زحماتش را درک کرده‌اید و آماده‌اید تا ارتباطی متقابل و مبتنی بر عشق برقرار کنید.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو و سلام دنیا](#)